

به مناسبت فرا رسیدن یازدهمین سالگرد تأسیس نهاد مقدس امورتربیتی به انگیزه رشد و گسترش فعالیتهای پرورشی در سطح مدارس و عنایت بیشتر مسئولین آموزش و پرورش به مسائل تربیتی و اخلاقی نسل آینده انقلاب، گردهمایی سراسری مربیان پرورشی با حضور کلیه مسئولین و اعضای شوراهای امورتربیتی مناسطق، اساتید، صاحب نظران مسائل تربیتی در تاریخ هشتم اسفندماه ۱۳۶۸ در سالن ورزشگاه شهید شیرودی تهران برگزار شد. در این گردهمایی ریاست محترم جمهوری حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی پیرامون اهمیت امر پرورش و تربیت در مدارس سخنرانی نمودند. توجه مخاطبان گرامی را به متن سخنرانی ایشان معطوف می داریم.



متن کامل سخنرانی

حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری

در جمع مربیان امورتربیتی
استان تهران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله والسلام على رسول الله وآله
از اینکه خداوند این توفیق را عنایت فرمود که خواهران و برادران مربی نسل جوان را زیارت کنیم و در جمع آنان چند جمله ای صحبت داشته باشیم، شکرگزاریم.
از همان لحظات پیروزی انقلاب، توجه مسئولان و رهبری انقلاب به نوجوانان کشور، نسل مدیر آینده انقلاب و کسانی که باید در دامن انقلاب پرورش پیدا کنند، متوجه مدارس شد و خوشبختانه در آن زمان، از ارکان انقلاب، افرادی همچون شهید بهشتی، شهید رجائی و شهید باهنر و سایر دوستان فرهنگی ما که دست اندرکار اصلی انقلاب بودند، آشنایی کامل به مراکز فرهنگی و آموزشی داشتند.
مدیران انقلاب عمدتاً مدیران فرهنگی و آموزشی هم بودند و یکی از اولین تصمیماتی که بسیار هم بجا و مؤثر اتخاذ شد، تشکیل نهاد امورتربیتی بود که شما امروز تبلوری از آن فکر در مدارس هستید.
آثار حضور شما در مدارس و مراکز آموزشی چون تدریجی ظاهر می شود و حالت گام بلند و چشم گیر لحظه ای ندارد، به گونه ای نیست که در جامعه به

صورت مشهور و به صورت یک حرکت عظیم و چشم گیر مشخص شود، اما در طول زمان، جامعه حضور شما را احساس کرده و در آینده که نسل تربیت شده شما به محیط اجتماعی وارد شود، آثار زحمات شما در آن روزها ظاهر می شود.

برای ما از لحاظ فکری و عقیدتی روشن بود که توجه به تربیت و پرورش در مدارس یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. با تعلیمات روشن و صریح اسلامی هر مسلمانی می داند که اسلام ارزشها را برای انسانها بر پایه علم و عمل و دو بال پرواز تکاملی انسان، معنا و ماده، پرورش روح و جسم و هماهنگی اخلاق و علم و دانش می بیند.

فکر نمی کنم که در میان جامعه اسلامی کسی باشد که آشنا با معارف اسلامی نباشد و این اصل را قبول نداشته باشد، اگر بنا باشد که بین علم و پاکی و صلاحیتهای روحی مجبور بشویم یکی را انتخاب کنیم، (که چنین اجباری وجود ندارد) آن روز پاکی و صلاحیت را انتخاب خواهیم کرد. اینطور نیست که انسان مجبور باشد علم را انتخاب کند و یا عمل و پاکی و صلاحیت را. این دو همراه همدیگر هستند. در معارف اسلامی انسان مطلوب اسلام آن انسانی است که تربیت اسلامی داشته باشد. اسلام دارای دانش و صلاحیتهای روحی و پرورشی است. هر قدر این دو عامل در انسان قویتر باشد، به همان اندازه به بعد انسانی انسان، جلوه بیشتری می دهد.

با این دیدگاه، آن بزرگواران بنای نهاد مقدس «امور تربیتی» را گذاشتند.

از همان لحظات اول که شما وارد این محیط مقدس شدید ما با کارشکنیها و توطئههایی که راه حضور و پاکی و صلاحیت و تقدس پرورش واقعی را بر روی نسل جوان ما ببندند، مواجه شدیم.

ما هر روز شاهد برخوردهای نامناسب در مورد این نیروهای مخلص و متعهد و واقعاً زحمتکش در محیط مدارس بودیم، اما

الحمد لله همه آن کارشکنیها و ردالتها ناموفق ماند و این نهاد جای خودش را در مدارس و در مراکز آموزشی ما باز کرد و تثبیت شد و ما امروز شاهد حضور واقعی شما در میان نیروهای در حال تحصیلمان هستیم و آثار حضور شما انصافاً کاملاً مشهود است.

اگر مریبان امور تربیتی در مدارس ما حضور نداشتند، آن موقع ما می توانستیم مقایسه ای بکنیم یعنی اگر جایی از (وجود) شما خالی بود و آن نقطه را با سایر جاها مقایسه می کردیم، می توانستیم بهتر بفهمیم امروز تفاوت واقعاً کیفی، میان دانش آموزان ما مثلاً ده سال یا دوازده سال قبل محسوس است، اما چون آن دانش آموزان به صورت متشکل (در حال حاضر) وجود ندارند، مقایسه کار آسانی نیست.

به هر حال بعدی که مریبان ما تعقیب می کنند، یکی از ضرورتهای تربیتی نسل جوان و یکی از کمبودهای جدی تحصیلات امروز دنیاست، امروز رنجی که دنیا عمدتاً متحمل می شود، ناشی از کمبود همین بعد پرورشی در میان تحصیل کردگان است. اثبات این مطالب از نظر ما کار ساده ای است ولی برای دنیا درک این مطلب مقداری دشوار است که در تحلیلمان به این نقطه برسند، اما با تحلیلهای ما این مطالب کاملاً روشن است. دنیا امروز روی کاغذ دانشمندانی می چرخد که در مراکز قدرت جهانی بدون توجه به معنویتها و نیازهای روحی انسان تربیت شده اند. خوب مراکز تعلیم پیشرفته با ابزار و امکانات فراوان تحصیلی که در اختیار دارند، هر روز دانشمندی را تحویل جامعه می دهند و ما آثار دانش را در همه جای دنیا بخوبی می بینیم. این حرکتهای وسیع به سوی تکامل مادی و گامهای غول آسایی که بشریت در جهت تسخیر طبیعت برمی دارد و تکنولوژی از اعماق زمین گرفته تا نجوم آسمانها را به تسخیر در می آورد، محصول همین کلاسهای درس است. از این جهت بشریت کمبود

ندارد و دائماً در حال ترقی است، کمبود آنجا احساس می شود که این دانشمندان قوی پنجه جهان که زمین و فضا و دریا را مسخر کرده اند، قادر نیستند رخنه ای در کاخ ظلم و ستم دنیا و سلطه استکبار و سلطه نیروهای استعماری و غاصب حقوق اکثریت محروم ایجاد کنند و بشریت را از این رنج عمیقی که می برد نجات دهند، چرا اینطور است؟

این سؤال را دانشگاههای دنیا باید جواب دهند، چرا اینطور است؟ نمی فهمند؟ ظلم را نمی بینند؟ تبعیض را نمی بینند؟ استثمار و حق کشی را نمی بینند؟

کسی تردید ندارد که دنیا الان وضع درستی ندارد و مدیریت جهان تحت اختیار نیروهای عادل و دلسوز و انسان دوست نیست. اقلیت ناچیزی از انسانهای مرفه و برخوردار، در سراسر دنیا از زحمات اکثریت قوی و نیرومند بشریت سوء استفاده می کنند و اکثریت مردم زحمت می کشند و اقلیتی بهره زحمات آنها را ظالمانه تصاحب می کنند.

بخش عظیمی از مردم بی سوادند، بخش عظیمی از مردم از عدم صحت و سلامت رنج می برند. اکثریت مردم دنیا از حد متوسط زندگی برخوردار نیستند، با اینکه ثروت دنیا برای زندگی متوسط دنیا کافی است، آنها که مسلح به علم هستند، قشر مسلط و آنها که فاقد علم هستند، قشر محروم و مظلوم را تشکیل می دهند. این واقعیت دنیاست.

زندگی مردم آفریقا، زندگی اکثریت مردم آسیا، زندگی مردم آمریکای لاتین و بخشهای دیگری از سایر مراکز جهانی، این واقعیت را نشان می دهد. چرا اینطور است؟

اگر بگوییم که دانشمندان دنیا نمی فهمند، این درست نیست، یقیناً می فهمند زیرا واقعیت برای اهل دانش روشنتر است. اگر بگوییم که فطرت انسان، معنای عدالت را نمی فهمد و قبول ندارد، اینهم نادرست است. هیچ انسانی فطرتاً ظالم و ستمگر نیست، البته انسان فطرتاً

خودخواه و خودپسند است. باید بهم باشد، اما این با فطرت عدالت تفاوت دارد. آدم باید خودش را دوست بدارد، در محیط عدالت به منافع خودش توجه داشته باشد، در جو حقیقت و سلامت زندگی به خودش توجه داشته باشد. اینجا دانش لنگ نیست، تحقیقاً دانش جایگاه خودش را از لحاظ تحصیل دارد، اشکال در آن بُعدی است که شما مسئول هستید، یعنی بعد پرورشی قضیه.

انسانهایی که تحصیل کرده اند، به اندازه کافی در ابعاد معنوی، اخلاقی و انسانی و عدالت پروری و آنچه از ویژگیهای انسانهای خوب است، توجه ندارند و از این بخشها محرومند، و شما الان مسئول این بخش هستید، یعنی شما با انتخابتان این مسئولیت را پذیرفته اید که به این بُعد انسانی نسل جوان توجه نکنید.

ما ذره ای هم نتردیدند داریم که اگر این دو بال برای نیروهای تحصیل کرده نباشد، بشریت به صلاح و سعادت نخواهد رسید. اگر چه پیشرفت علمی خواهد بود اما این، همه ابعاد زندگی بشر نیست. همه این پیشرفتها در خدمت بخشی از مردم که نوعاً در اقلیت خواهند بود، قرار می گیرد و همین علم دانش فن و تکنولوژی در خدمت استثمار قرار می گیرد، یعنی درست نتیجه معکوس می دهد. بُعد تربیتی در جامعه ما مورد توجه قرار گرفته و ما هم واقعاً راضی هستیم. من فکر می کنم که یکی از کارهای خوبی که خداوند به قلب پیشکسوتان فرهنگی و انقلابی در روزهای اول انقلاب انداخت، همین کار بود الان شما وارث زحمات آنها و تبلور فکر آنها هستید.

یک مسئولیتی ما داریم و یک مسئولیتی شما؛ مسئولیت ما به عنوان مدیران جامعه، این است که توجه کنیم که نیروهایی که در این بخش می خواهند خدمت کنند، ابزار کار و میدان فعالیت داشته باشند.

البته من خوب می دانم که نیروهای مربی ما حتی در سطح وضع موجود آموزش و پرورش، آن ابزار لازم و امکانات لازم را برای

انجام وظیفه ندارند. علتش هم این است که نهاد نوبیاست، و زمانی هم به وجود آمده و رشد کرده که در جامعه نه تنها امکانات رسیدن به تأسیسات جدید نبوده بلکه فضا و ابزار لازم هم وجود نداشته و حتی حقوق مناسب هم نمی پرداختند که این موضوع نیاز به استدلال هم ندارد، وضع ما روشن بود. محیط کارشمارمربیان خیلی وسیع است، امکانات بسیار زیاد می خواهد. یک اقدام رفاهی کوچک در سطح آموزش و پرورش رقم بسیار بزرگی را در بودجه کشور می طلبد که اینها حقشان هم هست، نه اینکه نیست، باید به حساب بیاید اما شرایط جنگ و شرایطی که شما خودتان می دانید که نمی خواهیم وارد آن بحث شویم، چنین امکانی را نداده بود. اگر فرض کنیم که جنگمان تمام شده و اگر فرض کنیم که جامعه مان دارد به طرف یک وضع عادی حرکت می کند - که فعلاً اینطور است - آن موقع بحث آن است که نقاطی که دستشان از امکانات خالی تر است، باید به آنها رسید و این سیاست در بودجه سال ۶۹ ملحوظ است و همان طور که آقای دکتر نجفی گفتند، به نسبت سایر بخشها به بخش پرورشی توجه بیشتری شده که بی عدالتی هم نیست، بخاطر اینکه جبران بخشی از عقب ماندگی بشود، آنچه که به ما مربوط است این است که به اهمیتی که برای کار شما و زحمات شما و هدف شما، قائل هستیم، توجه کنیم و آنچه که به شما مربوط است این است که عمیقاً متوجه مسئولیتی که بر عهده گرفته اید، باشید. شما کارتان تا حدی با معلمان، مدرسان و دبیران و سایر بخشهای آموزشی فرق می کند. ظرافت کار آنها خیلی اهمیت دارد، معلم واقعاً بزرگترین خدمت را به بشریت می کند و واقعاً (معلمی) نقش انبیاست، اما کار شما یک مقدار از معلمان ظریفتر و حساستر است.

آموزش به هر حال یک فرمول مشخصی دارد اما اموری که به شما مربوط است، به طور مشخص قابل اندازه گیری و نمره دادن

نیست، خیلی شریف است. شما سروکارتان با یک دنیای دیگری از وجود انسان است، یک بعدی از وجود انسان که نمره دادن به آن آسان نیست؛ ظرافتهای روحی، جلب اعتماد دانش آموز و سیراب کردن آن بعدی از وجود دانش آموز که ایمان پیدا کند به تعلیمات شما، مهم است.

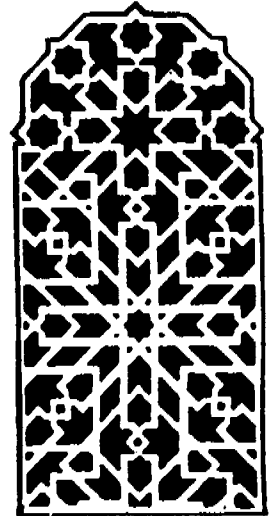
حرفهای شما را اگر فرمولی یاد بگیرند، کارساز نیست، البته هر چه از این طریق باشد بی اثر نیست اما آنچه که کارساز است، آن تربیت واقعی است و سیراب کردن دلهای تشنه ای است که خودشان هم ممکن است احساس تشنگی نداشته باشند، آن نیاز واقعی انسان است.

این ظرافت را قطعاً شما در برخورد با جوانها و نوجوانها می فهمید. البته این کارشناسی لازم دارد، ما از پیش، شما را برای این امور آموزش نداده بودیم بلکه در جریان امر، آموزش دیدید ولی برای آینده تخصصهای بالا و روان شناسی در حد بالا نیاز است، دوره های خاصی لازم دارد که کم کم، آنچه می فهمید باید اینها را تبدیل کنید به جزوه و روش و در اختیار دیگران بگذارید.

از نظر من برخورد منطقی و قانع کردن نسل جوان مهمترین ابزار کار شماست. اگر منطقی ترین حرف را هم داشته باشید، اما شیوه کارتان به گونه ای باشد که نتوانید نوجوان را قانع کنید که به حرف شما اعتماد کند و ایمان بیاورد، کارتان ناموفق می ماند. ممکن است یک کار افراطی، یک عده ای را از دست شما فراری دهد و ممکن است یک کار تفریطی همینطور باشد. اگر یکجا زیاد از خودتان لیبرال منشی نشان دهید ممکن است به دانش آموز یک ضربه جدی بزند و از آن طرف هم ممکن است، یک نوع سمت گیری که نه خدا خواسته، نه پیغمبر، در مورد لباس آنها و شیوه برخورد با آنها، آنها را از شما منزجر کند، مگر اینکه قانعشان کنید، ایمان بیاورند.

اگر کسی که تحت تربیت است، ایمان

به مربی خودش داشته باشد، تربیت ناموفق در نمی آید، عمده رمز موفقیت انبیا و جاودانگی تعلیمات انبیا همین نقطه بود. انبیا اولین کاری که می کردند، مردم قلمرو رسالت خودشان را مؤمن می کردند. اول اعتماد آنها را جلب می کردند، اعتماد که جلب شد، طرف خیلی آسان حرف آدم را می پذیرد و با منطقی برخورد کردن، اعتماد جلب می شود. الان تیب دانش آموزان اصولاً اینطور است، شما خودتان هم دانش آموز بودید، جوان اینطوری است و جلوی هر چیز علامت سؤال می گذارد، هیچ مایل نیست که یک چیز را به زور توی مغزش بکنند؛ یا باید



مربی اینقدر قوی باشد که خود شنیدن از مربی برای او قانع کننده باشد، آنوقت برایش ایمان می شود. ما اگر چیزی را که مطمئن باشیم پیغمبر اسلام گفته، یا مثلاً امام علی بن ابیطالب نکته ای گفته باشد، اگر هم نفهمیم، قبول می کنیم چون به آنان اعتماد داریم یا باید آنقدر مستدل و قانع کننده باشد و عمل آنقدر روشن باشد که طرف وقتی که برخورد می کند، خیلی آسان بتواند بپذیرد.

بنابر این شما هم باید از این لحاظ خودتان سعی کنید، مورد اعتماد قرار بگیرید، این ابزار موفقیت شماست و هم از

لحاظ منطق و برخورد، آنچه اسلام خواسته از بچه ها بخواهید، زیاد نخواهید.

درزندگی واقعیت گرایبی و حقیقت گرای خیلی مهم است. در پیشرفت کار انسانها، مسائل جسمی و روحی با هم هست، یک نوجوان تفریح لازم دارد، یک نوجوان ورزش لازم دارد، تنوع لازم دارد، ظاهر قضیه باید برایش روشن و زیبا باشد. اینها را شما می دانید، لازم نیست به شما بگویم، چون شما همین گونه برخورد می کنید و با این مسائل آشنا هستید.

در امور تربیتی باید وسایل درست ورزشی، اردوگاههای مناسب، مسابقات مناسب و چیزهایی که بتواند ابعاد روحی پرتلاطم یک نوجوان را سیراب کند، در اختیار داشته باشید.

بعد خودتان هم باید کاملاً منطقی برخورد کنید و بخصوص عدالت در برخورد بسیار مؤثر است. چیزی که نوجوان و جوان را از همه بیشتر زجر می دهد، احساس ظلم و تبعیض است.

به هر حال خلاصه حرف من در دو سه جمله می تواند عرضه شود:

۱ - اهمیت کار شما مربیان که بخشی از آن را در خطابه ای کوتاه گفتم.

۲ - نیاز جدی جامعه به بعد پرورشی نسل نوجوان و عیوبی که امروز در دنیا وجود دارد، همه ناشی از فقدان این بعد است. حال اگر درست تحلیل شود و مطلب را برساند، یک مقداری طول می کشد اما این واقعیت است.

۳ - من خیلی تأکید دارم که شما خودتان به اهمیت و وظیفه ای که انتخاب کرده اید، علاقه نشان دهید و توجه داشته باشید. شما مغزهایی در اختیار گرفته اید که اگر خدایی نکرده ناموفق باشید، خسارت زیادی به جامعه و خود افراد وارد می کند و اگر هم موفق باشید، هیچ چیز به اندازه او برای شما مفید نخواهد بود.

حال حقوق هر چه می خواهد باشد، زندگی هر چه می خواهد باشد. اگر شما

انسانهای سالمی را از این کارخانه انسانسازی تحویل جامعه بدهید نزد خدا خیلی کار کردید آنچه که برای شما می ماند و آثاری که در آینده در جامعه خواهید داشت، برای شما و سعادت واقعی شما آنقدر مؤثر است که این چیزهای کوچک از جمله مسائل مادی را که می بینیم اصلاً در مقابل آن هیچ است.

۴ - وظیفه ما هم این است که ابزار کار شما را فراهم کنیم و در حد مقدور خواهیم کرد. واقع بینی و معتدل عمل کردن برای شما مربیان جامعه بهترین وسیله موفقیت و جذب اعتماد نیروهای تحت تربیت شماست.

البته من تا الان که عرض می کنم از محصول زحمات شما به عنوان یک مدیر کشور که تا حدودی آشنا با شرایط حاکم بر جامعه هستم، کاملاً راضی و ممنون هستم. ولی امید بیشترمان به آینده زحمات شماست و می دانم حضرت امام امت، آن روزهایی که این مسائل مطرح می شد، چه مقدار علاقه مند بودند به این کاری که دارد انجام می شود. و یکی از چیزهایی که ایشان همیشه در مناسبتها بیان می کردند مربوط به همین بود که ما به بچه های مدارس از طریق تربیتهای صحیح اگر برسیم، کار عمده انقلاب را انجام داده ایم و بقیه امور را اینها خودشان درست می کنند. و رهبری معظم انقلاب هم جزو پیشگامان و بنیانگذاران همین حرکت در مدارس بودند که تحقیقاً ایشان هم مثل حضرت امام علاقه مند هستند. شایه هر حال پشتیبان دارید و شاکر دارید؛ خداوند بهترین پشتیبان و شاکر شماست و ما هم در خدمت شما و سایر خدمتگزاران این کشور هستیم.

توفیق شما را در این سمینار از خداوند می خواهیم، امیدوارم نتیجه تجربه های شما در این اجتماع تأثیرش در آینده روشن شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

